



مبانی تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول

سید حسین هاشمی

مدرس و پژوهشگر حوزه

چکیده:

این نوشتار مبانی شیوه تفسیر بر اساس ترتیب نزول را به کاوش نوشته است. اشاره گذرا به شیوه‌های تفسیر نویسی و پیشینه تفسیر بر اساس ترتیب نزول درآمد بحث را سامان داده است. برشماری رویکردهای تفسیری بر اساس ترتیب نزول و نیز تبیین ادله اجتهادی بودن ترتیب مصحف کنونی و همچنین یادکرد مستندات و شواهد ناروا و خلاف رضایت خدا و رسول بودن ترتیب فعلی به عنوان مبانی رویکرد نخست، و نیز تبیین برآیندهای مثبت تفسیر مطابق هندسه زمانی نزول، از جمله نقش مهم و غیر قابل اغماض توجه به اسباب و شرایط زمانی و مکانی نزول آیات و سوره‌های قرآن که در جایگاه مبانی دیدگاه دوم این شیوه تفسیری قرار دارد، بدنه و پیکره اصلی موضوع را سامان بخشیده است. نقدواره‌هایی بر این مبانی نیز در لابه لای بحث اشاره شده است.

کلید واژه‌ها:

شیوه‌های تفسیری / تفسیر بر اساس نزول / مبانی تفسیر نزول‌گرا / اسباب نزول / جمع قرآن / مشروعیت ساختار مصحف

پیش‌گفتار

همزمان با نزول قرآن، کار تفسیر و تبیین آیات و حیانی نیز به وسیله شخص پیامبر ﷺ آغاز گردید و پس از رحلت آن گرامی، اصحاب و تابعین و تابع تابعین، و در گذار زمان، عالمان قرآن شناس هر عصر و زمان به کار تفسیر ادامه دادند.

از همان روزگاران نخست، دو روش تفسیری در عرصه قرآن پژوهی پدید آمد؛ یکی تفسیر قرآن بر اساس ترتیب مصحف کنونی و دیگری تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول - گو اینکه روش سومی نیز می‌توان در تفسیر سراغ گرفت که نه به ترتیب مصحف است و نه به ترتیب نزول، همچون «تأویل مشکل القرآن» از ابن قتیبہ دینوری (متوفای ۲۷۶ق) و یا تفسیر موضوعی قرآن که در قرون جدید پدید آمده و برخی آن را نیز به عنوان روش مستقل نام برده‌اند.

از میان دو روش پیش گفته، آنچه معروف و شناخته شده است و بیشترین حجم تفسیرنگاری و قرآن پژوهی بر اساس آن شکل گرفته، تفسیر قرآن بر اساس ترتیب مصحف است. اما پاره اندکی از مفسران در گذشته و شمار بیشتری از قرآن پژوهان معاصر (در قرن چهارده) شیوه تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول را برگزیده‌اند.

هر یک از این دو روش بر قواعد، مبانی و استدلال‌های روایی، قرآنی و تاریخی استوار است. برآیند رهیافت به این مبانی و استدلال‌ها و شناخت میزان استواری و یا خلل‌پذیری هر یک از این دو روش، تنها دانش افزایی در علوم قرآنی نیست، بلکه بر شفافیت، روشنی و استحکام هر چه بیشتر آن روشی که متکی بر مبانی و استدلال‌های خردپذیر و قناعت‌آور است، می‌انجامد. این پژوهش بر پایه شناخت و رهیافت به این ضرورت پدید آمده و در پی شناسایی و تبیین مبانی و اصولی است که تفسیر بر اساس ترتیب نزول را سامان می‌بخشد.

تفاوت رویکردها در تفسیر قرآن به ترتیب نزول

مفسرانی که تفسیر را در عمل با رویکرد ترتیب نزول در پیش گرفته و یا در تئوری و نظر، چنان روشی را درست و بایسته شناخته‌اند، مبانی، انگیزه و باور یکسان در این رویکرد نداشته‌اند. بدین معنا که گروهی از مفسران از آن روی به این شیوه تفسیری روی آورده‌اند که روشی جز تفسیر قرآن به ترتیب نزول را درست و روا و هموارکننده راه دستیابی به معنا و مراد کلام الهی نمی‌دانند.



گروه دیگری از مفسران بر اساس ترتیب نزول، با آنکه به درستی و روا بودن تفسیر قرآن بر اساس مصحف باور داشته و آن را شیوه‌ای رساننده معنا و مراد کلام الهی می‌دانند، اما از آن روی که پاره‌ای از آثار و منافع مهم را بر تفسیر قرآن به ترتیب نزول مترتب می‌دانند - که بر سایر روش‌ها مترتب نیست - به تفسیر قرآن به شیوه ترتیب نزول پرداخته‌اند. اکنون به تبیین مبانی دیدگاه نخست می‌پردازیم.

مبانی تفسیر به ترتیب نزول

مهم‌ترین مبانی که در نگرش نخست برای تفسیر بر اساس ترتیب نزول می‌توان سراغ داد، این باور و مناسبت که ترتیب مصحف کنونی بر اساس مصلحت اندیشی و استنباط و اجتهاد برخی از صحابیان و خلفا پس از رسول مکرّم اسلام ﷺ صورت پذیرفته است.

توقیف و اجتهاد در ترتیب کنونی مصحف

موضوع جمع سوره‌ها و آیات قرآن و چینش آن مطابق نظم فعلی، یکی از جنجالی‌ترین مباحث تاریخ قرآن است. گروهی معتقد به جمع‌آوری قرآن - به همین ترتیب کنونی - در زمان رسول خدا ﷺ و بر پایه دستور الهی هستند. گروهی دیگر جمع‌آوری رسمی قرآن به صورت مصحف و میان دو جلد (= بین الدفتین) را پس از رحلت پیامبر ﷺ و در دوران خلافت خلیفه اول می‌دانند. پیش از ورود به ادله و ره‌آورد‌های هر یک از دو دیدگاه، مهم‌ترین نکته‌ای که باید بدان توجه شود، درک تفاوت معنای «جمع» در کاربردهای گوناگون است. چه این واژه در اسناد تاریخی قرآن پژوهی به چندین معنا به کار رفته است:

۱. گاه «جمع قرآن» به معنای حفظ قرآن است، چه در سطور و یا در صدور (سینه‌ها). با نگاه از همین منظر به معنای جمع بوده است که در صدر اسلام حافظان قرآن را «جُمَاع قرآن» می‌نامیده‌اند، بدین جهت که آنان قرآن را در سینه خود گرد می‌آوردند تا از ضایع شدن مصون و محفوظ بمانند. «زرقانی» در مقایسه

کتابت و حفظ قرآن، اولی را جمع در سطور و دومی را جمع در صدور می‌خوانند. (زرقانی، ۲۳۹/۱)

۲. دومین معنای جمع، کتابت و نگارش قرآن است. جمع قرآن بدین معنا آن است که آیات هر سوره قرآن در آن سوره منظم شده و نگارش یافته است، بی آنکه در چینش، ترتیب و تنظیم سوره‌ها، ساختار و نظامی صورت گرفته باشد. در این معنا، تمام قرآن جمع‌آوری (نگارش) شده، ولی به صورت مصحف که میان دو جلد قرار گیرد در نیامده است.

۳. جمع قرآن یعنی مجموعه آیات هر سوره در سوره‌های مربوطه قرآن کریم مرتب و منظم شده و قرآن به صورت «مصحف» در آمده است.

۴. «جمع قرآن» یعنی جمع‌آوری همه قرائت‌ها و تنظیم قرآن به یک قرائت (= جمع الناس علی قراءه واحده).

پس از رهیافت به کاربردهای گوناگون واژه جمع قرآن، باید گفت جمع قرآن به معنای اول و دوم قطعاً در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق یافته است و هیچ کس در آن تردیدی ندارد. چنان‌که جمع به معنای چهارم نیز - به اتفاق قرآن پژوهان - در زمان خلیفه سوم اتفاق افتاده است. آنچه مورد اختلاف نظر قرار گرفته، «جمع» به معنای سوم است که در چه زمانی رخ داده است.

عده‌ای معتقدند تمام قرآن به همین صورت کنونی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و به دستور ایشان نوشته شده و به صورت «مصحف» (میان دو جلد) مرتب گشته است. از جمله برآیندهای این نظر، توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره‌های مصحف کنونی و ناروا بودن ایجاد هر گونه تغییر در این ساختار (چه در تلاوت و چه در تفسیر) است.

گروهی دیگر نیز معتقدند که گرچه قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در صدور حفظ و در سطور نوشته شد و آیات آن نیز در هر یک از سوره‌های مربوطه اشراپ و مرتب گردید، ولی تنظیم و ترتیب سوره‌ها - دست کم تمام سوره‌ها - در ساختار کنونی «مصحف» پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته است.



ادله جمع قرآن پس از پیامبر ﷺ

برای اثبات جمع قرآن پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ به چندین گروه از ادله استدلال شده است.

یک: تاریخ

نخستین و مهم‌ترین دلیلی که جمع قرآن به معنای پیش گفته را به زمان پس از رحلت پیامبر برمی‌گرداند، نقل‌ها و گفته‌های تاریخی است که بیشتر از طریق اهل سنت مطرح گردیده است. طرفداران این دیدگاه معتقدند چون مسئله جمع‌آوری قرآن امری تاریخی است، بنابراین رهیافت به واقعیت را باید تنها از لایه تاریخی جستجو کرد. شواهد تاریخی، جمع‌آوری قرآن به صورت مصحف را پس از رحلت پیامبر ﷺ اثبات می‌کنند:

۱. زید بن ثابت که خود از کاتبان وحی بود، گفته است:

«پیامبر رحلت فرمود، در حالی که قرآن در مصحفی جمع‌آوری نشده بود.»

(سیوطی، ۱/۱۸۱)

۲. خطابی نیز می‌گوید:

«تمام قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شد. اما سوره‌های آن مرتب نگشت و در

یک جا جمع نگردید.» (همان)

۳. بیهقی می‌نویسد:

«ما از زید بن ثابت روایت کردیم که تألیف و نگارش قرآن در زمان پیامبر ﷺ

صورت پذیرفت، و از وی نیز نقل کردیم که جمع‌آوری قرآن در «مصحف» در

زمان ابوبکر و استنساخ در مصاحف در زمان عثمان به وقوع پیوست. و آنچه را

آنها جمع یا نسخه برداری می‌کردند، چون در سینه مردم ثبت شده بود، برای

آنان معلوم بود و این دو کار (جمع در زمان ابوبکر و استنساخ در زمان عثمان)

تماماً با مشورت کسانی از صحابه و علی بن ابی طالب رضی الله عنه که حاضر بودند

انجام گرفت.» (زرکشی، ۱/۳۲۶)

۴. قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب «انتصار» خود، جمع‌آوری ابوبکر را

جمع‌آوری قرآن میان دو لوح، یعنی مصحف می‌داند. (همان، /۳۳۰)

۵. «ابوعبدالله حارث بن اسد محاسبی در «فهم السنن» گوید:

«نگارش قرآن چیز جدیدی نیست. دستور نگارش را پیامبر ﷺ می‌داد، ولی نگارش‌ها در میان رقاغ، اکتاف و عسب متفرق بود. این اوراق که آیات قرآن در آنها پراکنده بود و در خانه پیامبر ﷺ وجود داشت، به دستور ابوبکر به جای دیگر منتقل گردید و کسی آنها را جمع نمود و با ریسمانی به هم بست تا چیزی از آن از بین نرود.» (سیوطی، ۱/۱۸۵)

دو: نزول تدریجی قرآن

یکی دیگر از دلایلی که برای جمع‌آوری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ اقامه شده، تدریجی بودن نزول قرآن و استمرار نزول وحی تا اواخر حیات پیامبر ﷺ بوده است که مانع از جمع قرآن می‌شده است و چون همواره انتظار نزول آیات و سوره‌ها وجود داشته، پیامبر ﷺ خود اقدام به مرتب نمودن سوره‌ها نکرده است. (بلاغی، ۱/۱۸)

علامه محمد جواد بلاغی در تفسیر خویش آورده است:

«چون وحی در زمان حیات رسول خدا ﷺ استمرار داشت، تمام قرآن در یک مصحف جمع‌آوری نشد، گرچه آن شمار از آیات قرآن که وحی شده بود، در دل مسلمانان و نوشته‌های آنان موجود بود... پس از آنکه خداوند سرای آخرت را برای رسول خود اختیار کرد و وحی پایان یافت و دیگر امیدی به نزول دنباله آیات نبود، مسلمانان تصمیم گرفتند قرآن را در مصحفی جامع ثبت نمایند و آیات قرآن را تحت نظارت هزاران نفر از حافظان قرآن و نوشته‌هایی که نزد پیامبر و کاتبان وحی و سایر مسلمانان به صورت گروه آیات یا دسته‌هایی از آیه‌ها و سوره‌ها وجود داشت، جمع‌آوری نمودند. آری، در این جمع‌آوری، قرآن به ترتیب نزول گردآوری نشد و منسوخ آن بر ناسخ مقدم نگردید.» (همان)

این دلیل را گروهی دیگر از مفسران و قرآن پژوهان نیز یاد کرده‌اند. (زرکشی،



سه: جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام

دلیل دیگر بر گرد نیامدن قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان و تحت اشراف ایشان، وجود مصحف جمع آوری شده توسط علی بن ابی طالب علیه السلام است. مدعیان جمع آوری مصحف در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله که می گویند مصحف به همین ترتیب کنونی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله تنظیم گردیده بود، به این واقعیت چه پاسخ می دهند که اگر چنین بود، چرا علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن را بر اساس ترتیب نزول (=الاول فالاول) جمع آوری کرد؟ آیا می توان باور داشت که قرآن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و با ترتیب کنونی جمع آوری شده بود، با این حال امام علی علیه السلام شیوه جمع آوری خود را بر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری کرده بود ترجیح داد؟! علامه بلاغی می گوید:

«اینکه علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جز برای نماز ردا بر دوش نگرفت تا قرآن را به همان ترتیب نزول و تقدم منسوخ آن بر ناسخ جمع آوری کند، امری معلوم و روشن است.» (بلاغی، ۱/۱۸)

علامه طباطبایی جمع قرآن از سوی امام علی علیه السلام را از مسلمات روایات شیعه می داند. (طباطبایی، ۱۲/۱۲۸)

سیوطی در «الاتقان» وجود مصحف امام علی علیه السلام را مسلم می شمارد؟ و درباره ترتیب آن می گوید:

«فمنهم من رتبها علی النزول و هو مصحف علی. کان أوله اقرأ ثم المدثر ثم نون ثم المزمل ثم تبت ثم التکویر و هكذا إلى آخر المکی و المدنی.» (سیوطی، ۶۵/۱)

«برخی از اصحاب همچون علی علیه السلام مصحف خویش را بر اساس ترتیب نزول سامان دادند، در این مصحف ابتدا سوره اقرأ، سپس سوره های مدثر، نون، مزمل، تبت، تکویر و همین سان دیگر سوره های مکی و آن گاه سوره های مدنی به ترتیب آمده بود.»

چهار: اختلاف مصحف‌های اصحاب

از جمله دلایل رد جمع‌آوری قرآن در دوره حیات پیامبر ﷺ، اقدام شماری از اصحاب به گردآوری مصاحف است. از مصحف امام علی ﷺ که بگذریم، بزرگانی دیگر از صحابه نیز هر یک مصحف مخصوصی برای خود تنظیم کرده بودند. سیوطی، چنان که گذشت، مصحف امام علی ﷺ را به ترتیب نزول می‌داند و درباره دیگران می‌آورد:

«و کان أول مصحف ابن مسعود البقرة ثم النساء ثم آل عمران. و كذا مصحف أبيّ و غيره.» (همان)

«آغاز مصحف عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و جمع دیگر، سوره بقره و سپس نساء و آن گاه آل عمران و... بوده است.»

بدین سان روشن می‌گردد این مصاحف در چینش و تنظیم سوره‌ها با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. اگر تنظیم و چینش آیات و نیز سوره‌ها به طور کامل از سوی شخص پیامبر ﷺ انجام می‌پذیرفت، دلیل و مجوزی برای چنان اقدامی از سوی اصحاب نمی‌بود.

بر پای بست همین دلایل، علامه طباطبایی در زمینه جمع‌آوری قرآن می‌گوید:

«تألیف قرآن و جمع‌آوری آن به صورت مصحف، قطعاً پس از رحلت پیامبر ﷺ

صورت گرفته است.» (طباطبایی، ۱۲/۱۲۸)

و سیوطی نیز پس از یادکرد دو دیدگاه توقیفی و اجتهادی بودن ترتیب مصحف کنونی می‌گوید:

«ان جمهور العلماء علی الثانی، منهم مالک و القاضی أبوبکر فی أحد قولیه.»

(سیوطی، ۱/۶۵)

«جمهور علما از جمله مالک و قاضی ابوبکر در یکی از دو قول منسوب به وی،

بر رأی دوم (=اجتهادی بودن ترتیب مصحف) هستند.»

و تقی الدین ابن تیمیه می‌آورد:

«إن ترتیب السور بالاجتهاد لا بالنصّ فی قول جمهور العلماء من الحنابلة و

المالکیة و الشافعیة، فیجوز قراءة هذه قبل هذه، و کذا فی الکتابة.» (دروزه، ۱/۱۲)



«ترتیب سوره‌ها به باور جمهور علمای حنبلی، مالکی و شافعی بر اساس اجتهاد است و نه نص - دستور پیامبر ﷺ - بنابراین جایز است قرائت و کتابت سوره‌ای پیش از سوره دیگر.»

وی سپس منشأ قدسیت ترتیب کنونی مصحف را سنت خلفای راشدین می‌شمارد: «و لهذا تنوعت مصاحف الصحابة في كتابتها، نعتی لما اتفقوا علی المصحف فی زمن عثمان صار هذا مما سنّ الخلفاء الراشدون. و قد دل الحديث علی أن لهم سنة يجب اتباعها.» (همان)

«چون ترتیب مصحف اجتهادی بود، هر یک از اصحاب مصحف‌های خود را به گونه ویژه ترتیب داده بودند. منظورم آن است که وقتی اصحاب در زمان عثمان بر ترتیب کنونی اتفاق کردند، این کار در زمره سنت خلفای راشدین جای گرفت که نص و حدیث آن را لازم الاتباع می‌شمارد.»

هرگاه صحت و درستی این دیدگاه و ادله آن را بپذیریم، از قبول برآیندهای آن گزیری نیست، از جمله اینکه ایجاد تغییر در ساختار آیات و سوره‌های آن در تلاوت و کتابت، حوزه ممنوعه نخواهد بود، چنان که در این فرض، عدول از تفسیر بر اساس نظم مصحف کنونی و رویکرد به تفسیر بر اساس ترتیب نزول، نه تنها روا و بایسته، بلکه مستحسن و پسندیده خواهد بود. به ویژه هرگاه با این اجتهاد به دیده منفی نگریسته شود و ساختار کنونی خلاف رضای خدا و رسول او شناخته شود. بدان سان که شماری از روایات و نصوص بر این معنا دلالت دارد.

مشروعیت ترتیب مصحف کنونی

از جمله نکات دخیل در تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول، باور به نادرست بودن ترتیب کنونی سوره‌ها و آیات قرآن است و اینکه ترتیب موجود بر خلاف رضای خدا و پیامبر ﷺ صورت پذیرفته است. از جمله ادله این باور می‌تواند شماری از روایات و اخباری باشد که همین معنا را باز می‌گوید. مانند روایات زیر:

۱- سالم بن سلمه می‌گوید: «مخضر امام صادق ع بودم. شخصی به تلاوت قرآن پرداخت و حرف‌هایی از قرآن بر زبان آورد که تا کنون آن را از دیگران

نشینده بودم. امام صادق علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود: این گونه مخوان، بلکه قرآن را همان سان که دیگران می‌خوانند تلاوت کن تا آن گاه که قائم ما قیام کند، آن گاه هست که او قرآن را چنان که هست می‌خواند و مصحف امام علی را بیرون می‌آورد، همان مصحفی که وقتی امام از نوشتن آن فارغ شد، آن را نزد مردم آورد و به آنان فرمود: این کتاب خداوند است، به همان ترتیب و شیوه‌ای که بر رسول خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و من آن را بین این دو جلد گرد آورده‌ام. آنان گفتند: در نزد ما مصحف جامع و کامل موجود است و نیازی به قرآن تو نیست. امام علی علیه السلام فرمود: پس از این هرگز این قرآن را نخواهید دید. بر من بود که پس از گردآوری، آن را به شما نشان می‌دادم تا آن را برگزیدید و بخوانید.» (فیض کاشانی، ۱۰/۱)

فیض کاشانی پس از یادکرد این روایات نتیجه می‌گیرد که:

«وانها لیس ایضاً علی الترتیب المرضی عند الله وعند رسوله صلی الله علیه و آله.» (همان)

«ترتیب مصحف کنونی بر خلاف رضای خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله اوست.»

وی سپس علی بن ابراهیم قمی را نیز موافق این دیدگاه می‌داند و می‌افزاید: «و به قال علی بن ابراهیم.» (همان)

تقدیم و تأخیر در آیات مصحف

از دیگر مبانی تفسیر قرآن به ترتیب نزول، باور به وجود گسست در آیات پیوسته و تقدیم و تأخیر در ترتیب شماری از آیات قرآن در مصحف کنونی است. این تقدیم و تأخیر چنان است که هرگاه ارائه مطالب و معانی قرآن بر پایه آن صورت پذیرد، کاملاً معنای مخالف با مراد خداوند و شریعت نبوی به دست می‌دهد. از نمونه‌های این تقدیم و تأخیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک: تقدیم ناسخ بر منسوخ

از جمله مسائل مورد اتفاق در آیات قرآن کریم، وجود آیات ناسخ و نیز آیات منسوخ است. و از سوی دیگر قاعده پذیرفته در نزد تمام اندیشمندان اصول آن است که از شرایط حکم ناسخ آن است که پس از حکم منسوخ باشد. از جهت



سوم در مصحف کنونی، چه بسا آیه ناسخ پیشتر از آیه منسوخ قرار گرفته است (فیض کاشانی، ۱۱/۱) و این آشکارا نشان می‌دهد که در چینش مصحف موجود، تقدیم و تأخیر غیر منطقی وجود دارد و اگر بر همین منوال تفسیر شود، معنای مخالف با معنای «ما انزل الله» ارائه می‌دهد. از جمله شواهد و نمونه‌های این مشکل در مصحف موجود، به نمونه زیر می‌توان اشاره داشت:

درباره عده زنان شوهر مرده دو آیه در قرآن کریم آمده است. یکی از آن دو آیه شریفه عده زنان شوهر مرده را چهار ماه و ده روز تعیین می‌کند؛

﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ (بقره/۲۳۴)
«و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود بر جای می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند.»

در آیه دیگر که از نظر ترتیب مصحف فعلی پس از آیه اول جای داده شده، عده این گروه از زنان یک سال مقرر شده است:

﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾ (بقره/۲۴۰)

«و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود بر جای می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط اینکه آنها از خانه شوهر بیرون نروند (و اقدام به ازدواج مجدد نکنند).»

حال آنکه به اتفاق فقیهان و عالمان مسلمان، آیه دوم به وسیله آیه اول نسخ شده است و می‌باید از نظر ترتیب پس از آیه ناسخ جای داده شود. (همان)

دو: تقدیم و تأخیر جمله‌های یک آیه

ترتیب جمله‌های آیه هفدهم سوره مبارکه هود در مصحف فعلی چنین است:
﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ (هود/۱۷)
حال آنکه ترتیب واقعی آن به گونه دیگر است: «ویتلوه شاهد منه إماما ورحمة
ومن قبله كتاب موسى...». (همان)

سه: تقدیم و تأخیر کلمات یک آیه

در مصحف موجود آمده است:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾ (جاثیه/۲۴)

لکن ترتیب آن باید به این گونه باشد: «وإنما هو نحیی ونموت.»

زیرا دهریان باور به روز بعث و زنده شدن پس از مردن ندارند و اگر ترتیب موجود را واقعی و معتبر بشماریم، این گمانه را برمی‌انگیزد که آنها رستاخیز و زندگی دگر باره را قبول دارند. (همان)

چهار: جدایی بخش‌های یک آیه

گاه بخشی از یک آیه در سوره‌ای و بخش دیگر و تمام کننده آن در سوره دیگر آمده است، مانند:

﴿أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره/۶۱)

بخش دیگر آیه که پاسخ قوم موسی به سخنان حضرت موسی است، در سوره مائده آمده است که گفتند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ (مائده/۲۲)

نمونه دیگر در مورد تهمت کافران به قرآن و پیامبر است؛

﴿وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان/۵)

«(و کافران) گفتند: این (قرآن) همان افسانه‌های پیشینیان است که وی آن را رونویسی کرده و هر صبح و شام بر او املاء می‌شود.»

خداوند به این تهمت پاسخ گفته است که می‌باید در ادامه همین آیه قرار می‌داشت، لکن در مصحف فعلی این پاسخ نه بلافاصله و در ادامه آیه شریفه، بلکه در سوره عنکبوت آمده است:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَرَتَّابِ الْمُضْطَلُونَ﴾ (عنکبوت/۴۸)

«تو هرگز پیش از این کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند.»



بی آنکه سر نقد و بررسی این دیدگاه و ادله آن را داشته باشیم، به گفتاری از خود فیض کاشانی می‌پردازیم که پس از تبیین دیدگاه و ادله یاد شده می‌گوید:

«أقول: ويرد على هذا كله إشكال و هو أنه على هذا التقدير لم يبق لنا اعتماد على شيء من القرآن إذ على هذا يحتمل كل آية منه أن يكون محرفاً و مغيراً و يكون على خلاف ما أنزل الله فلم يبق لنا في القرآن حجة أصلاً ففتنتني فائدته و فائدة الأمر باتباعه و الوصية بالتمسك به إلى غير ذلك، و أيضاً قال الله عز وجل: «و إنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه». و قال: «إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون». فكيف يتطرق إليه التحريف و التغيير، و أيضاً قد استفاض عن النبي ﷺ و الأئمة عليهم السلام: حديث عرض الخبر المروي على كتاب الله ليعلم صحته بموافقته له و فساده بمخالفته. فإذا كان القرآن الذي بأيدينا محرفاً فما فائدة العرض؟ مع أن خبر التحريف مخالف لكتاب الله مكذب له فيجب رده و الحكم بفساده أو تأويله» (فيض کاشانی، ۵۷/۱)

«این دیدگاه و ادله آن با این پرسش و اشکال روبرو است که در این فرض اعتباری برای قرآن موجود باقی نمی‌ماند، چه احتمال تحریف و تغییر در هر آیه و بخش قرآن می‌رود و جایی برای بهره‌وری و تمسک بدان باقی نمی‌ماند. و نیز این دیدگاه مخالف آیاتی از خود قرآن و کلام الهی است، مانند آیه «انه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه» و «انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون». با تضمین‌های مطرح شده در این آیات، چگونه می‌توان به احتمال تحریف باور داشت؟ چنان که این دیدگاه با روایت مستفیض رسیده از پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام ناسازگار است که بر اساس آن، تمامی نصوص روایی برای سنجش صحت و سقم، می‌باید به قرآن عرضه شوند. این در حالی است که از یک سو اگر قرآن و مصحف موجود تحریف شده باشد، جایی برای تطبیق قاعده «عرضه حدیث به قرآن» باقی نمی‌ماند و از سوی دیگر، خود خبر تحریف مخالف قرآن است که می‌باید از آن اعراض شود.»

وی سپس در مقام پاسخ می‌آورد:

«و يخطر بالبال في دفع هذا الاشكال والعلم عند الله أن يقال: إن صحت هذه

الأخبار، ففعل التغيير إنما وقع فيما لا يخل بالمقصود كثير إخلال... ويدل على هذا قوله عليه السلام في حديث طلحة: إن أخذتم بما فيه نجوم من النار و دخلتم الجنة فإن فيه حجتنا و بيان حقنا و فرض طاعتنا.» (همان)

«آنچه در ذهن می آید - و حقیقت را خدا می داند - این است که بر فرض درست بودن روایات یاد شده، تغییرات در آن مواردی اتفاق افتاده است که اخلال به مقصود کلی قرآن را سبب نمی شود، و به اعتبار عموم الفاظ قرآن خدشهای وارد نمی آورد، همان سان که روایات و نصوص دیگر رسیده از معصومان همین معنا را تأیید می کند، مانند سخن امام علیه السلام به طلحه که می گوید: اگر به آنچه در قرآن است عمل کنید، اهل نجات خواهید بود و وارد بهشت می شوید، زیرا که در همین قرآن، حجت، حقوق و لزوم پیروی از ما بیان شده است.»

برآیند این پاسخ و سایر پاسخ هایی که می توان ابراز داشت، آن است که اگر به فرض تغییرات یاد شده را بپذیریم، این به معنای التزام به تحریف قرآن نیست، چه رسد به اینکه آن روایات و نصوص را مردود بدانیم. آن سان که نویسنده کتاب «البيان في علوم القرآن» با اصرار زیاد، بر نادرستی روایات تغییر و دخالت اجتهاد اصحاب در ساختار و چینش مصحف فعلی پای فشرده و بر این باور است که تمام روایات دال بر این مدعی، معارض قرآن، مخالف حکم صریح عقل و اجماع مسلمانان مبنی بر ثبوت قرآن با تواتر است. چه اینکه قبول این نظر، مستلزم قول به عدم ثبوت قرآن با تواتر است که راه را بر تحریف از دو معبر زیادت و نقصان می گشاید و این فرآیند خلاف اجماع مسلمین است. (خویی، / ۲۴۰)

مبانی برتری تفسیر نزول گرا بر مصحف گرا

چنان که گفتیم، گروه دیگری از مفسران بر اساس ترتیب نزول، با آنکه در تاریخ جمع قرآن و ترتیب کنونی مصحف بر این باورند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و به دستور مستقیم آن حضرت - که منشأ الهی داشته - صورت پذیرفته است، با این همه، تفسیر بر اساس نزول را در بر دارنده منافع و ره آوردهایی می شناسند که بر



شیوه‌ای جز آن مترتب نیست و همین عامل را سبب رویکرد خویش به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول معرفی می‌کنند.

قرآن پژوه معاصر «ملا حویش آل غازی» که خود تفسیری بر اساس ترتیب نزول نگاشته است، با اینکه باور دارد نظم و ساختار آیات و سوره‌های قرآن عظیم در مصحف‌هایی که اینک در دست ماست، بر پایه مراد الهی، به فرمان رسول خدا ﷺ و راهنمایی جبرئیل امین صورت پذیرفته است، اما این باور را می‌پذیرد که نظم و ساختار کنونی قرآن توقیفی است و اجتهاد را بر نمی‌تابد. (آل غازی، ۴/۱) در شمار مهم‌ترین مبانی این گروه از طرفداران تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول می‌توان به این نکته اشاره داشت که آنان روش ترتیب نزول را بهتر و رساننده‌تر به معنای قرآن می‌دانند، زیرا در این روش تفسیری، به زمان، مکان، شرایط و بسترهای تاریخی و اجتماعی آیات و سوره‌ها دقت و اهتمام بیشتر صورت می‌گیرد و در نتیجه مفسر به فهم درست‌تر و بهتری نایل می‌آید.

کارکرد شناخت اسباب و شرایط نزول در فهم قرآن

قرآن کتابی است که به تدریج و در گذار بیست و سه سال رسالت پیامبر ﷺ بخشی در مکه و پاره‌ای دیگر در مدینه بر آن حضرت نازل شد. از جمله دلایل نزول تدریجی قرآن را پرسش‌ها، رویدادها، نیازها، شرایط اجتماعی، فکری و فرهنگی محل نزول و جامعه‌ای می‌توان برشمرد که قرآن در آن نازل گردید. از این روی، نقش مهم و تعیین کننده آگاهی و رهیافت به زمان، مکان، اسباب و عواملی که نزول و فرود سوره و یا آیه‌ای از آیات قرآن را برتافته است، در فهم مراد و معنای آن سوره‌ها و آیات بر کسی پوشیده نیست. این نقش و آگاهی چندان است که برخی از قرآن پژوهان، علم و آگاهی به دانش اسباب و شرایط نزول را «اشرف علوم قرآن» دانسته‌اند (سیوطی، ۲۶/۱) و درباره آنان که واقف بر وجوه و احتمالات بیست و پنج گانه مکان شناسی، نزول سوره‌ها و آیات قرآن نیستند، گفته‌اند: «آنان که این وجوه را نمی‌دانند، روا نیست درباره کلام الهی سخن بگویند.» (همان)

ملاحظه‌ش آل غازی پس از بر شماری فواید و آثار آگاهی بر اسباب نزول، نتیجه می‌گیرد که سبب نزول، راه قوی در فهم برخی از معانی قرآن است، زیرا که علم به مسبب، ره آورد آگاهی به سبب است. (آل غازی، ۲۳/۱)

گو اینکه در اصل دخالت و تأثیر آگاهی به اسباب، زمان و مکان نزول آیات قرآنی در فهم مراد و معنای آن جای تردید و تأمل نیست، لکن سخن بر سر پیمانانه و میزان این تأثیر و دخالت است؛ بدین معنا که آیا لازمه نقش و دخالت آگاهی به زمان، مکان، و اسباب نزول در تفسیر قرآن این است که تفسیر و فهم قرآن جز در ساختار نزول و قرار دادن هر یک از آیات و سوره‌ها در هندسه زمانی نزول، امکان پذیر و دست کم مطلوب و رساننده معنای مورد نظر گوینده کلام نیست؟ و یا چنین فرآیندی را نمی‌توان از شرط علمی پیش گفته دریافت و در ساختار و چینش کنونی آیات و سوره‌های قرآن نیز کار تفسیر کلام الهی را ممکن و رسیدن به فهم مراد خداوند را میسر و دست یافتنی برشمرد؟

آنان که روش ترتیب نزول در تفسیر قرآن را بایسته و درست دانسته و می‌انگارند و راه و روشی جز آن را مطلوب و رساننده کامل معنا و مراد کلام خداوند نمی‌دانند، به پرسش یاد شده پاسخ مثبت می‌گویند.

«محمد عزت دروزه» یکی دیگر از قرآن پژوهان معاصر که او نیز تفسیری از قرآن به روش ترتیب نزول نگاشته است، در تبیین شیوه تفسیری و نیز انگیزه رویکرد خویش به روش تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول آورده است:

«و لقد رأينا أن نجعل ترتيب التفسير وفق ترتيب نزول السورة، بحيث تكون أول السور المفسرة الفاتحة ثم العلق ثم القلم ثم المزمل إلى أن تنتهي السور المكية ثم سورة البقرة فسورة الأنفال إلى أن تنتهي السور المدنية لأننا رأينا هذا يتسق مع المنهج الذي اعتقدنا أنه الأفضل لفهم القرآن و خدمته.» (دروزه، ۹/۱)

«بر آن شدم ترتیب تفسیر خود را بر اساس ترتیب نزول قرآن قرار دهم. به گونه‌ای که نخستین سوره‌ای که تفسیر می‌شود، سوره فاتحه، سپس علق و آنگاه مزمل باشد، همین سان تا وقتی که سوره‌های مکی پایان پذیرد. پس از آن سوره بقره و بعد انفال، به تفسیر گرفته می‌شود تا آخرین سوره مدنی. زیرا این روش



سازگار با شیوه‌ای است که آن را برای خدمت و فهم بهتر قرآن مناسب‌تر می‌بینم.»

رهیافت به حکمت نزول تدریجی قرآن

دروزه سپس کارکرد دیگری بر این شیوه تفسیری یادآور می‌شود که بر سایر شیوه‌های تفسیری مترتب نیست و آن، رهیافت به حکمت نزول تدریجی قرآن است؛ «إذ بذلك يمكن متابعة السيرة النبوية زمنا بعد زمن، كما يمكن متابعة أطوار التنزيل ومراحله بشكل أوضح وأدقّ، وبهذا وذاك يندمج القارئ في جوّ نزول القرآن وجوّ ظروفه ومناسباته ومداه ومفهوماته وتتجلى له حكمة التنزيل.» (همان) «با این روش، پیروی از سیره نبوی در گذار پیاپی زمان میسر می‌گردد، چنان که همراهی با تحولات زمان نزول قرآن و پیروی از آنها به گونه‌ای واضح‌تر و دقیق‌تر فراهم می‌آید و برآیند این دو، درآمیختن و تنیدن خواننده با فضای نزول قرآن، شرایط، بسترها، مناسبات اجتماعی و مفاهیم قرآنی است که در نتیجه آن، حکمت و راز نزول قرآن برای وی مکشوف و هویدا می‌گردد.»

از میان مشکلات و پرسش‌های افزونی که بر سر راه قرآن پژوهی به شیوه ترتیب نزول در امروز وجود دارد و در گذشته و صدر نخستین اسلام بسیاری از آنها زمینه طرح و پیدایش نداشته است، به یادکرد دو نکته که عزه دروزه بدان‌ها اشاره کرده است، می‌پردازیم:

۱. نامکانی ترتیب نزول قطعی

نخستین مشکل در قرآن پژوهی به ترتیب نزول، رسیدن به ترتیب نزول حتمی و مورد اتفاق مورخان و تاریخ نگاران و قرآن پژوهان است. محمد عزه دروزه از این مشکل چنین سخن می‌گوید:

«من الحق أن نقول: إنه ليس في الإمكان تعيين ترتيب صحيح لنزول السور القرآنية جميعها، كما أنه ليس هناك ترتيب يثبت بكماله على النقد أو يستند إلى أسانيد قوية و وثيقة.» (همان، ۳/۱)

«حقیقت آن است که نمی‌توان ترتیب حتمی برای نزول تمام سوره‌های قرآن سراغ گرفت، چنان که نمی‌توان ترتیب کامل و فراتر از نقد که برآیند اسناد و روایات وثیق و قوی باشد، به اثبات رساند.»

۲. گسست نزولی سوره‌ها

سوره‌های قرآن به صورت یکجا و پیوسته نازل نگردیده است، بلکه شماری از آیات یک سوره نازل می‌شد، سپس آیاتی از سوره دیگر نازل می‌شد، و آن گاه دنباله آیات سوره قبلی فرود می‌آمد و به دستور پیامبر ﷺ در ادامه سوره پیشین قرار داده می‌شد، چنان که گاه بخش‌های آخر یک سوره پیش از بخش‌های نخست آن نازل می‌شده و با راهکردهای نبوی سامان می‌یافته است. (همان)

ره‌آورد این شیوه نزول آن است که اگر مفسری بخواهد بر اساس ترتیب نزول به کار تفسیر بپردازد، می‌باید اجزای یک سوره را تقطیع کند و نیز ساختار پاره‌ای از سوره‌ها را بر هم ریزد، آن هم بر تکیه گاه و مستندهای نه چندان قابل اعتماد و اطمینان آور، و این چیزی است که کمتر کسی جسارت اقدام بدان را به خود می‌دهد.

منابع و مآخذ:

۱. آراسته، حسین جوان؛ درسنامه علوم قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲. آل غازی، عبد القادر ملا حویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۳. بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۵۹ق.
۵. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۷. زرکشی، محمد بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۱ق.
۸. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۶ق.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
۱۱. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.